

## واژه‌های ویژه کشتی و کشتیرانی در گویش بوشهری فَرخ حاجیانی (دانشگاه شیراز)

### مقدمه

استان بوشهر با ۲۷۶۵۳ کیلومتر مربع مساحت، در امتداد ۶۲۵ کیلومتر از ساحل خلیج فارس، بین مدار ۲۷ تا ۳۰ درجه و ۱۴ تا ۱۶ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ تا ۵۲ درجه و ۵۶ تا ۵۸ دقیقه طول شرقی، در جنوب غربی ایران قرار گرفته است. این استان از شمال به استان خوزستان و قسمتی از استان کهگیلویه و بویراحمد، از شرق به استان فارس، از جنوب شرقی به قسمتی از استان هرمزگان و از جنوب و غرب به خلیج فارس محدود است. مرکز استان بوشهر، شهر بوشهر است که در مدار ۲۹ درجه و ۲۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۵۵ دقیقه طول شرقی در رأس شبه جزیره ای صدفی-مرجانی به شکل مثلثی مختلف الاضلاع فرورفته است. شهر بوشهر ۱۴۴۷ کیلومتر مربع وسعت و ۲۰۵۲۴۴ نفر جمعیت دارد و آب و هوای آن گرم و مرطوب است.

استان بوشهر از جهت تنوع و گوناگونی گویش‌ها درخور توجه است. گویش‌های این استان را می‌توان به دو شاخه شمالی و جنوبی تقسیم کرد. گویش‌های شمالی، شامل دشتستانی، دیلمی، لیراوی و گناوه‌ای و، گویش‌های جنوبی، شامل بردستانی، بوشهری، جمی و دشتی است.

مردم شهرستان بوشهر به گویش بوشهری سخن می‌گویند. گویش بوشهری یکی از گویش‌های ایرانی نو و از گروه گویش‌های جنوبی کرانه خلیج فارس است. ویژگی‌های آوایی و ساخت دستوری این گویش نشان می‌دهد که به شاخه زبان‌های ایرانی جنوب غربی تعلق دارد.

گویش بوشهری، مانند بسیاری از دیگر گویش‌های ایرانی، به سبب ارتباط روزافزون بوشهری زبانان با فارسی زبانان و تأثیر فراوان زبان معیار از طریق رسانه‌های گروهی، به تدریج در حال خاموشی است.

دریا، دریانوردی، کشتیرانی و ماهی‌گیری از دیرباز از ارکان اساسی اقتصاد بوشهر بوده است. از این رو، در گویش بوشهری، کشتی و اصطلاحات مربوط به آن انعکاس بسیار وسیع داشته و جایگاه ویژه‌ای یافته است.

واژه‌ها و اصطلاحاتی که در این مقاله نقل شده صرفاً مربوط به شئون گوناگون کشتی و کشتیرانی در شهرستان بوشهر است. این واژه‌ها با واژه‌های نظیر در دیگر استان‌های ساحل نشین کشور، اساساً از حیث تلفظ متفاوت اند.

در این تحقیق برای گردآوری واژه‌ها از دو نوع روش استفاده شده است. نخست از روش تحقیق میدانی با استفاده از ضبط صوت و مصاحبه با گویشوران این گویش نظیر ملوانان، جاشوها، کارگران کشتی‌ها، ماهیگیران، لنج‌سازان، کشتی‌سازان و ناخدا‌های کشتی، در گروه‌های سنی بین ۴۰ تا ۷۰ ساله، اعم از باسواد و بی‌سواد و، سپس از روش تحقیق کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع مکتوب.

**abd** چوب کمکی دکل کشتی که در وسط کشتی قرار می‌گیرد.

**omār / amār** طناب لنگرکشتی.

**anč** کلاف بین سطحه **satha** (رویه فوقانی کشتی) و دزابه **darrā be** (دیوارهای حاشیه‌ای سطح کشتی) که این دو را به هم متصل می‌کند.

**ānberting** جدا شدن کشتی از لنگر.

**bahriye** سرباز نیروی دریایی.

**balam** قایق پارویی.

**bandargā** جایگاه اسکله و توقفگاه کشتی.

**barmil** چوب ضربه‌گیری که بر روی میل طفر کشتی **mil-e tafar** قرار می‌گیرد.

**bassa** طنابی که چوب شرع (بادبان) را برای حرکت ابزار و لوازم بادی به قسمت فوقانی دکل می‌برد.

**bārez** جدا شدن قطعات کشتی از یکدیگر.

**bāzul** سیخ دسته‌داری که برای پلاس سرطناب یا وصل طناب به کار می‌رود. به این وصل **sonbele** سنبله گویند. این سیخ در لابه‌لای سررشته‌های طناب نفوذ می‌کند تا دیگر سررشته‌های طناب را از میان آنان عبور دهد.

**bendeyra** چوب پرچم کشتی.

**beresāti** چراغ دریایی.  
**bis** چوب دراز و محکمی که در قسمت عقبی و پایین کشتی قرار دارد و بدنه کشتی به آن متصل است و در اصل شناسی کشتی را تشکیل می‌دهد.  
**rādyu / bisim** بی‌سیم، وسیله ارتباطی درون کشتی با بیرون از کشتی.  
**bita** طناب خیلی کلفت کمباری که در گذشته استفاده می‌شد و امروزه به جای آن، طناب‌های پلاستیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد.  
**bivār** طنابی که دو سوی دکل کشتی را مهار کرده است.  
**bold** وزنه اندازه‌گیری عمق آب دریا که با طنابی آن را به دریا اندازند و هنگامی که به کف آب دریا رسید با نشانه‌هایی که در طناب به کار رفته، عمق آب را تعیین می‌کند.  
**bondār** جایگاه و مکان کوچکی که به نگهداری وسایل و ابزار ماهیگیری و دیگر لوازم ضروری در کشتی تخصیص یابد.  
**berd / bord** پهلو و کنار کشتی.  
**bord-e γorāv** پهلو گرفتن کشتی‌های کوچک در کنار کشتی‌های بزرگ.  
**botleyr / botler** مأمور پذیرایی از کارکنان و مسافران کشتی.  
**boye** فانوس دریایی.  
**buri** لوله‌ای که قسمت عقبی شافت موتورلنج و کشتی در آن عبور می‌کند و به پروانه کشتی متصل است.  
**čāftu** محل جمع شدن آب نفوذی دریا در ته انبار کشتی.  
**čekkār** کشتی‌ای که بیش از گنجایش محموله حمل کند.  
**čifčandal** مسئول تهیه آذوقه و خواروبار مورد نیاز کارکنان کشتی.  
**čileyegoy** پله طنابی کشتی که در موقعیت اضطراری برای بالا رفتن یا پایین آمدن از کشتی از آن استفاده شود.  
**čipāpsar** افسر عالی‌رتبه کشتی.  
**čopow** وسیله‌ای که برای تخلیه آب درون کشتی به کار می‌رود.  
**da?uma** نوک جلو یا سینه کشتی.  
**da:m / dahm** تصادم و برخورد دو کشتی با یکدیگر.  
**darrāba** دیواره‌های کناره سطح کشتی.  
**dastur** چوبی که به صورت افقی در جلوی هر کشتی قرار گرفته است و در گذشته برای مهار جلوی شراع (بادبان) به کار می‌رفته است و امروزه برای ضربه‌گیری به کار برده می‌شود.  
**davvār** چرخ و پروانه کشتی.  
**dāman** طنابی که در قسمت طفر *tafar* (عقب کشتی) قرار گرفته است.  
**debās** مأمور خرید خواروبار و آذوقه کارکنان کشتی.

- degal** ۱. دکل کشتی، ۲. تیر میان کشتی.
- de:l** ۱. انحنای درونی کشتی، ۲. کناره کشتی.
- dek** عرشه کشتی‌های بزرگ.
- demereyǰ** تعهد تخلیه بار کشتی در موعد مقرر. در صورتی که بار در موعد مقرر تحویل داده نشود، تاجر متعهد می‌گردد که روزانه مبلغی به عنوان خسارت و غرامت به صاحب کشتی بپردازد.
- deryā** دریا.
- deyreh / deyre:** قطب‌نمای کشتی.
- dispač** پاداش تخلیه بار از کشتی پیش از موعد مقرر از طرف تاجر.
- dowse** تخته پهن و درازی در حد فاصل کشتی و اسکله که به عنوان پل برای عبور و مرور در کشتی از آن استفاده می‌شود.
- edāl** وضعیت تعادلی کشتی بر روی آب.
- eñjineyr** مدیر موتور کشتی‌های بزرگ.
- eskerāb** عمل زنگ‌زدایی از بدنه کشتی پیش از رنگ‌آمیزی کشتی.
- estamlanǰ** ۱. قایق موتوری، ۲. کشتی موتوری، ۳. کشتی‌ای که سوخت آن از ذغال سنگ تأمین شود.
- estanrbuš / estandbuš** یاتاقان فوقانی و تحتانی کشتی.
- estur** فروشگاه داخل کشتی.
- etfa** چوبی که در کنار شلمون *šalmun* و بدنه کشتی قرار داده شود و این دو را به یکدیگر متصل کند.
- fa:l** برآمدگی میان سطح کشتی.
- fa:rız** چوبی که برای حرکت دادن قایق در آب‌های کم عمق استفاده شود.
- fanna** ۱. سکویی که بر عرشه کشتی، لنج و قایق تعبیه شده است، ۲. مکانی که برای استراحت کارگران و ماهیگیری در کشتی در نظر گرفته شده باشد، ۳. قسمت فوقانی، عرشه عقب یا جلوی کشتی، ۴. آسایشگاه کارگران کشتی که در قسمت فوقانی و در محدوده فرمان کشتی است.
- fannay-e sine** قسمتی از لنج که از سطح آن بلندتر است و در قسمت جلوی شناور قرار دارد.
- fasmeyl** نوعی کشتی مسافربری سریع‌السیر که حوزه فعالیت آن در بنادر خلیج فارس و وابسته به شرکت کشتیرانی هند-بریتانیا بوده است.
- fok / fēc** هنگامی که کشتی از ساحل جداگردد و با ساحل فاصله گیرد.
- feydus** سوت کشتی.
- feylom** قوطی بیست لیتری که یک سر آن روباز و چوب دستگیره در میان دهانه آن به دو سو محکم شده و برای تخلیه آب درون کشتی و یا برداشتن آب از دریا استفاده شود.
- gallāf** کشتی ساز.
- gang** گروهی از کارگران کشتی.

- ganguman** ملوانان کشتی که در هنگام بالا آوردن و پایین بردن جرثقیل در کشتی فرمان می‌دهند.
- gangvey** محل عبور و مرور در کشتی (راهرو کشتی).
- gasl** ۱. عمل کشیدن کشتی به وسیله کشتی دیگر، ۲. طناب و سیمی که با آن کشتی را کشند.
- gerdi** طناب‌های باریک و کوتاهی که در مواقع اضطراری در کشتی استفاده شود.
- gelenbuš** یاتاقان بالا و پایین درون و بستر کشتی.
- gob** قسمت فوقانی دکل کشتی و گنبد کشتی.
- gorāb** کشتی عظیم الجثه.
- gorāb-dudi** نوعی کشتی که سوخت آن از ذغال سنگ تأمین می‌شده است.
- gorāv-e taši** نوعی کشتی که سوخت آن از ذغال سنگ تأمین می‌شده است.
- gosl** چوبی که پاروی کشتی به آن متصل است.
- hayur** سوراخ‌های تحتانی شلمون *šalmun* و فوقانی بیس *bis* که برای تخلیه آب کف کشتی و زیر تلمبه تعبیه شده‌اند.
- helemā** آوازی دسته‌جمعی که جاشوها هنگام به آب انداختن کشتی یا جابه‌جایی بار سنگین می‌خوانند.
- herye** نوعی صوت که به معنی فرود آمدن بار در کشتی توسط جرثقیل است.
- hil** به سوی جلو فشار دادن کشتی با دست و هل دادن آن.
- hobeys / hobey** نوعی صوت به معنی بالا بردن بار و محموله به وسیله جرثقیل.
- huk** قلاب بزرگ جرثقیل که با آن بار را در کشتی جابه‌جا کند.
- huri / hura:** ۱. نوعی قایق پارویی، با گنجایش دو یا سه نفر، که از چوب تراشیده ساخته شده است و بیشتر در سواحل کم‌عمق و در رودخانه مورد استفاده قرار می‌گیرد، ۲. نوعی کشتی کوچک که از کشتی بوم *bum* کوچک‌تر است و در امور صیادی و باربری و مسافری مورد استفاده قرار می‌گیرد.
- jālbūt** قایق.
- jālbūti** کسی که درآمد او از راه جابه‌جا کردن بار و محموله با قایق باشد.
- jāli** ۱. در انبار کشتی، ۲. در موتورخانه کشتی، ۳. دری که برای رفتن به قسمت پایین کشتی مورد استفاده قرار می‌گیرد ۴. وسیله‌ای که از الیاف و طناب‌های محکم به صورت مشبک و تورمانند بافته می‌شود و محموله‌های کشتی را بدان وسیله بر سر قلاب جرثقیل کشتی قرار می‌دهند، ۵. درپوش مخزن و انبار کشتی.
- jāšu** کارگر کشتی.
- jeddōm** عمل پهلو گرفتن دو کشتی در کنار هم بدون برخورد با یکدیگر.
- johāz / jehāz** کشتی بزرگ.
- jetti** اسکله.
- jip** کوچک‌ترین شراع (بادبان) کشتی.

- kambāl** نوعی طناب محکم و کلفت که از الیاف پوست درخت نارگیل و خرما بافته و از آن در صنعت کشتی سازی استفاده شود.
- kaptān** فرمانده و ناخدای کشتی.
- karrāni** حسابدار کشتی.
- katar** قایقی که سینه و پاشنه آن شبیه کشتی بوم bum و از سویی نیز شبیه بلم است.
- keben** اتاق ناخدای کشتی و جایگاه استقرار فرمان کشتی.
- keleyt** چوب‌هایی که پاروی کشتی meydāf به آن متصل است و در بدنه کشتی تعبیه شده است.
- kerow** ۱. کشتی کوچک بادبانی، ۲. خدمه کشتی، ۳. واحد کشتی.
- koffe:** قایق مدورگونه.
- lanj** کشتی چوبی موتوردار که گنجایش آن ۱۰ تا ۱۰۰ تن است.
- lāmhey** آوازی دسته‌جمعی که کارگران کشتی به هنگام بلند کردن شیء سنگین یا حمل بار در کشتی برای هماهنگی با هم می‌خوانند.
- lefāf** پارچه کهنه و مندرسی که به دور طناب کشتی بسته شود و از آسیب رساندن به طناب جلوگیری کند.
- leggow** اصطلاحی که به هنگام بالا بردن و فرود آوردن بار کشتی به کار برده شود و بدین معنی است: «بگذار بار در انبار کشتی رود».
- leggow langar** اصطلاحی که در هنگام لنگر انداختن کشتی به کار برده می‌شود به معنی «لنگر را بیندازید»، «بگذارید لنگر پایین رود».
- lohām / lehām** به گل نشستن کشتی و زمانی که آب زیر کشتی به هنگام جزر دریا خشک شود.
- lovves** سرگردان ماندن کشتی و قایق در دریا هنگامی که در اثر طوفان شدید از لنگر خود جدا شده باشد.
- manvar** کشتی بزرگ جنگی.
- mardi** چوب بلندی که برای حرکت دادن قایق در آب کم عمق به کار برده شود.
- maydafa** چارچوب محکم عمودی شکل که برای سر پا نگه داشتن کشتی به حالت عمودی به منظور تعمیرات و بازدید از کشتی به کار برده شود.
- mākowla / māčele** خواروبار و آذوقه‌ای که کارگران کشتی به هنگام سفر با خود برند.
- māleč** ردیف دوم تخته‌های ته کشتی.
- māšev** مسابقه و رقابت دو کشتی با یکدیگر.
- māšoveh / māšuveh / māšove:** نوعی قایق کوچک.
- medvār** وسیله‌ای که قرقه را به حرکت درآورد و باعث چرخش دورانی آن گردد.
- merreg** خشک کردن آب درون کشتی و قایق.
- merzāb** سوراخ کناره رویه یا سطح کشتی که باعث تخلیه آب درون کشتی گردد.
- mesdar** هنگامی که سنگینی بار کشتی به سمت سینه کشتی باشد.

**meša** باز شدن طناب کشتی از حلقه.  
**mešvāy** مقدار مسافتی که کشتی در دریا طی نموده است.  
**metfar** هنگامی که سنگینی بار و محموله کشتی به طرف پاشنه آن باشد و موجب شود که پاشنه در آب فرو رود.  
**meydāf** پاروی کشتی و قایق.  
**mil-e tafar** میل سینه و چوبی که در پاشنه کشتی به حالت افقی بر روی بیس **bis** قرار می‌گیرد.  
**mojedemi** سَرمَلَوَان.  
**monda:** چوب و لوله عمودی که برای مهار کشتی در اسکله به کار برده می‌شود.  
**muzuri** کارگر روزمزدی که وظیفه‌اش حمل و پیاده کردن بار و محموله از درون کشتی است.  
**nagle** محموله و بار بسته‌بندی شده کشتی.  
**nahgeh / na:geh** توقفگاه کشتی‌ای که از طوفان و امواج سهمگین و پرتلاطم دریا مصون مانده است.  
**nasifa** نیمی از درآمد کشتی که پس از کسر هزینه‌ها به مالک آن تعلق گیرد.  
**nāku** نوعی کشتی چوبی تندرو.  
**naždāf / neydāf** پاروی قایق.  
**nuf** علامتی که برای نجات کشتی در هنگام بروز حادثه از راه دور به کار گرفته شود.  
**owšār** روانه کردن و انداختن کشتی به آب پس از پایان ساخت یا تعمیر و بازسازی آن.  
**pāšne-y kašti** قسمت عقبی کشتی.  
**pelle-y karkābi** پله کشتی‌های بزرگ که شامل دو طناب دراز پلکان مانند به موازات هم است و چوب‌هایی برای بالا و پایین رفتن کارکنان کشتی. پس از استفاده آن را جمع و در گوشه‌ای از کشتی نگه‌داری می‌کنند.  
**pita** چوب یا لوله عمودی شکلی که در اسکله برای مهار لنج و قایق و کشتی به کار برده می‌شود.  
**qalami** دکل فرعی کشتی که از دکل اصلی کوتاه‌تر است و در کشتی‌های بادبانی و جهازهای شراعی برای استفاده در شراع (بادبان) به کار برده می‌شود.  
**qomāre:** اتاق ناخدای کشتی.  
**rag?a** ساختمان پایینی قسمت عقبی کشتی.  
**raš** برخورد قطرات امواج دریا به درون کشتی.  
**rāgi** ۱. هنگامی که کشتی در دریا بر اثر مدّ دریا بالا رود و مجدداً به حالت عادی بازگردد، ۲. لنگر برگرفتن کشتی‌های بزرگ.  
**rekkes** هنگامی که کشتی، بیش از حدّ گنجایش خود، مملو از بار و مسافر باشد.  
**sambuk** نوعی کشتی کوچک.  
**sammā J** نوعی کشتی کوچک.

**sagnār** حرکت دو یا چند کشتی با یکدیگر.  
**sarhang** سرپرست کارگران در کشتی.  
**satha** رویه فوقانی کشتی.  
**sāri** مایل بودن کشتی به یک سو.  
**sāles** سومین تخته دراز و پهن الوارمانندی که به بیس bis کشتی متصل است.  
**sāni** دومین تخته دراز و پهن الوارمانندی که به بیس bis کشتی متصل است.  
**sekneyl** علامت دادن به کشتی با آینه و چراغ.  
**sol / sel** روغن غلیظ، بدبو و قهوه‌ای رنگ که معمولاً از کوسه ماهی یا برخی ماهی‌های غیرخوراکی می‌گیرند و در کشتی‌سازی برای استحکام و جلوگیری از پوسیدگی چوب و نفوذ آب از لابه‌لای درزها و شکاف‌ها استفاده می‌شود. برای فتیله‌گذاری میان درز و شکاف چوب‌های کشتی فتیله را به روغن سل sel و بدنه کشتی را با این روغن اندود می‌کنند. استفاده از این روغن کارایی کشتی‌های چوبی را افزایش می‌دهد.  
**seleng** قلاب بزرگ و طناب درازی که بسته‌ها و محموله‌های کالا را به آن وصل کنند و با جرتقیل به درون انبار کشتی برند یا روی اسکله پیاده کنند.  
**selow meyl** نوعی کشتی مسافربری کندرو که در گذشته وابسته به شرکت کشتیرانی هند - بریتانیا بوده و ماهی یک بار از هند به طور غیر مستقیم به سوی بوشهر حرکت می‌کرده و کالا و مسافر جابه‌جا می‌کرده است.  
**semleh** عمل خشک کردن آب کف کشتی و قایق.  
**sammāri / sammār / semmeri / semmer** ۱. حرکت کشتی بر روی آب با جریان آب دریا بدون صرف انرژی دیگر و بدون فرمان ناخدای کشتی، ۲. حرکت کشتی بر روی آب با باد ملایم.  
**senāt** حرکت منظم و هماهنگ کشتی به سوی مقصد.  
**sengār** قایقی که با طناب به کشتی متصل است و به دنبال کشتی بر روی آب دریا حرکت می‌کند.  
**seperveyzer / seperveyzen** ناظر، کارگزار، مباشر و راهنما در کشتی.  
**serang** سرپرست کارگران کشتی (← sarhang).  
**sereydan** آتشدان و منقل بزرگی مخصوص پخت غذا در کشتی.  
**sey** عمل بالا کشیدن بادبان (شراع) کشتی.  
**sob** خارج کردن کشتی از آب دریا برای شست و شو و تعمیر.  
**sekun / sokān** سکان، فرمان کشتی.  
**sowāhili** نوعی چوب محکم وارداتی از آفریقا که در صنعت کشتی‌سازی مورد استفاده قرار می‌گرفت.  
**sowār** مکانی که به پارو زدن قایق تخصیص یابد.  
**supervāyzer** شخصی که از سوی نمایندگی کشتیرانی، بر تخلیه و بارگیری کالا از کشتی تجاری نظارت



می‌کند.

**šuwār** پیوندهای عرض کشتی که به دو سوی کشتی با طناب بسته می‌شود و سطحه فوقانی آن را تشکیل می‌دهد.

**šafreh** ابزاری که در کشتی‌سازی، برای کنده‌کاری و خالی کردن درون چوب، به کار برده می‌شود.

**šalmun** چوب‌های خمیده‌ای که به بیس bis کشتی متصل است. به آن بدنه کشتی نیز می‌گویند.  
**šerā** بادبان کشتی.

**šetten** هنگامی که کشتی یا قایق در لنگرگاه چهار لنگر (گسل) شود.

**šorob** هنگامی که کشتی پس از تعمیر یا بیرون کشیدن از آب، مجدداً به دریا انداخته شود. در این هنگام، معمولاً، مقداری آب از جداره‌های کشتی به درون کشتی رخنه می‌کند و پس از مدتی نفوذ آب قطع می‌شود.

**šufer** مسئول موتورخانه‌های کشتی‌های کوچک.

**tefar / tafar** پاشنه و قسمت عقبی کشتی.

**tagbut** ۱. یک‌کش، ۲. کشتی کوچکی که کشتی‌های بزرگ را راهنمایی کند و شناورها را به دنبال خود کشد.

**ta:ri** نرده‌آسایی که در اطراف بدنه کشتی و بر عرشه آن نصب کنند، ۲. نوار برجسته حاشیه کشتی.

**tak-taku** نوعی کشتی کوچک.

**tandil** سرکارگر کشتی.

**taraza** چارچوب عمودی کنار گایم gāyom که دو تا در قسمت عقبی کشتی (tafar) و دو تا در قسمت میانی کشتی قرار دارد. چوب‌بست قسمت فوقانی آن به عنوان سایه‌بان استفاده می‌شود.

**tarraqeh** نوعی کشتی نفتکش که در گذشته برای وارد کردن نفت از آبادان به بوشهر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

**tarrād** نوعی قایق کوچک ماهیگیری.

**tešāleh / tašāleh** قایق‌هایی که در گذشته کالا را بین اسکله و گمرک جابه‌جا می‌کردند و به ساحل می‌آوردند.

**tābuk / tābog / tāboq** پهلو گرفتن کشتی در کنار کشتی دیگر یا اسکله.

**tāliyya** قرقه‌ای که در کشتی به کار برده می‌شود.

**terāzeh** نوعی کشتی کوچک.

**telbās** هنگامی که کشتی بیش از حد ظرفیت دیواره‌های آن، کالا حمل کند، دیواره‌ای مصنوعی، بافته شده از حصیر و لیاف، برای جلوگیری از نفوذ آب به لایه پهلوهای کشتی افزوده می‌شود. به این دیواره‌های کاذب تلباس telbas گویند.

**terey** حرکت آرام و ملایم کشتی پس از تعمیر و بازسازی برای آزمایش و تمرین.

1. **tiyow** مرکز تجارت و اسکله قدیمی کشتی‌ها، ۲. پایانه آبی.  
**tobbāne:** فرشی که از چوب درخت خرما تهیه شده باشد و در قایق ماهیگیری به کار برده شود.  
**tuf** هنگامی که کشتی یا قایقی در اثر وقوع باد شدید و طوفان و برخورد با کشتی دیگر، دچار خسارت نگردد و کارکنان آن از مهلکه نجات یابند.  
**wenj** جرثقیل کشتی.  
**wesel** سوت کشتی.  
**xan** انبار کشتی.  
**xanzira** پمپ تخلیه آب کشتی.  
**xayusa** طنابی که با آن امار **amār** به بدنه کشتی مهار شود.  
**xur** آبراه و پیشرفتگی پهن و باریک آب دریا در ساحل که محل عبور و مرور و توقفگاه کشتی‌های کوچک و قایق‌ها است.  
**yodfe: / yoddof** چوب محکم و بلندی که برای به ساحل کشیدن و به خشکی آوردن کشتی برای شست‌وشو یا تعمیر در دو سوی کشتی و به شکل عمودی به بدنه کشتی متصل می‌شود.

### منابع

آل‌احمد، جلال (۱۳۶۱)، جزیره خارک در تیم خلیج فارس، تهران، امیرکبیر؛ احمدی ریشه‌ری، عبدالحسین (۱۳۷۵)، سنگستان، بوشهر، شرکت صنعتی دریائی ایران صدر، مرکز بوشهرشناسی؛ چوبک، صادق (۱۳۴۲)، تنگسیر، تهران، امیرکبیر؛ دریانورد، غلامحسین (۱۳۷۷)، سیمای بندر گناوه، تهران، هیرمند؛ دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۳)، لغت‌نامه، تهران، سازمان لغت‌نامه و دانشگاه تهران؛ رائین، اسماعیل (۱۳۵۰)، دریانوردی ایرانیان، تهران، مؤلف؛ سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی (۱۳۶۲)، بندرعباس و خلیج فارس، به کوشش علی ستایش و احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب؛ همو (۱۳۶۲)، سفرنامه، به تصحیح احمد اقتداری، تهران، به‌نشر؛ صغیری، ایرج (۱۳۶۹)، خالو نکیسا، بنات‌النعمش و یوزپلنگ، تهران، سروش؛ محمدحسین بن خلف تبریزی (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران، امیرکبیر؛ معین، محمد (۱۳۷۶)، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر؛ ناظم الاطباء، علی‌اکبر (۱۳۱۸)، فرهنگ نفیسی، به کوشش سعید نفیسی، تهران، خیام.

